



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۱

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - مقام دوم - امکان قسم سوم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در امکان قسم سوم یعنی وضع عام و موضوع له خاص بود، عرض کردیم در مورد امکان این قسم چند نظر وجود دارد؛ بعضی قائل به امکان و برخی قائل به عدم امکان این قسم اند. مرحوم آخوند از کسانی است که قائل به امکان وضع عام و موضوع له خاص می باشد و می فرماید: واضع می تواند معنای کلی و عام را تصور کند لکن لفظ را برای افراد و مصادیق آن قرار دهد؛ چون عام و کلی، مرآت و حاکی از افراد و مصادیق است و می تواند وجه برای خاص باشد. عرض کردیم به این بیان اشکال شده، اولین اشکال این است که عام نمی تواند وجه خاص و مرآت و حاکی و کاشف از افراد و مصادیق باشد؛ چون مفهوم کلی، مابین با مفهوم جزئی است، کلی، ما به الاشتراک ولی جزئی، خصوصیات فردیه و جزئیه افراد است لذا این دو مفهوم با هم مابین اند و یک مفهوم نمی تواند حاکی از مفهوم مابین با خود باشد و اگر این را پذیرفتیم قسم چهارم؛ یعنی وضع خاص و موضوع له عام هم نباید ممکن باشد که آن را عرض خواهیم کرد. این اشکال اولی بود که متوجه فرمایش مرحوم آخوند مبنی بر امکان این قسم شده است. عرض کردیم این اشکال به تعبیرات مختلفی بیان شده است. پس ما تا اینجا دو مرحله بحث را بیان کردیم؛ یکی اصل فرمایش مرحوم آخوند مبنی بر امکان قسم سوم و دیگری اشکالی که به ایشان ایراد شده است.

پاسخ محقق عراقی در دفاع از مرحوم آخوند:

از جمله کسانی که در دفاع از مرحوم آخوند به این اشکال پاسخ داده، محقق عراقی می باشد. مرحوم آقای خوبی هم همان پاسخ محقق عراقی را ذکر کرده، فقط ایشان یک اضافه ای نسبت به محقق عراقی دارند و آن مؤیدی است که ذیل این پاسخ ذکر کرده اند؛ یعنی پاسخ آقای خوبی همان فرمایش محقق عراقی است به اضافه ذکر یک مؤید، گرچه عرض کردیم در تقریب اشکال هم بیان آقای خوبی تفاوت اندکی با بیان محقق عراقی دارد.

محقق عراقی^۱ می فرماید: مفاهیم دو دسته اند؛ بعضی از مفاهیم از خصوصیت مشترک بین افراد انتزاع می شوند که این دسته از مفاهیم، ممکن است ذاتی باشند؛ مثل مفاهیم جواهر و اعراض؛ مثلاً مفهوم انسان یک جوهر است که از خصوصیت

۱. نهایت الافکار، ج ۱، ص ۳۷ و بدایع الافکار، ج ۱، ص ۳۹-۳۷.

مشترک بین افرادش انتزاع شده و یا بیاض که یک مفهوم ذاتی است و از خصوصیات مشترک بین افرادش انتزاع شده که وابسته به غیر نیست و ممکن است یک مفهوم انتزاعی باشد؛ مثل مفهوم فوق و تحت و امثال آن.

پس دسته اول از مفاهیم از خصوصیت مشترک بین افراد انتزاع شده اعم از اینکه این مفاهیم ذاتی باشند که شامل جوهر و عرض می‌شود و یا انتزاعی باشند. قسم دوم از مفاهیم، مفاهیمی است که از افراد و خصوصیات ممیزه انتزاع می‌شوند؛ مثل مفهوم فرد، مصداق، شخص، ما ینطبق علیه المفهوم و امثال آن. قسم اول از مفاهیم به هیچ وجه نمی‌تواند حکایت از افراد داشته باشد ولو اجمالاً؛ یعنی این مفاهیم به هیچ وجه حاکی از افراد نبوده بلکه فقط حکایت از قدر جامع بین افراد می‌کنند؛ مثلاً مفهوم انسان به عنوان یک مفهوم انتزاع شده از خصوصیات مشترکه بین افرادش، هیچ وقت حاکی از زید و عمرو نیست اما قسم دوم از مفاهیم می‌تواند حکایت اجمالی از افراد و خصوصیات داشته باشد؛ چون اساساً خود افراد و خصوصیات فردیه منشأ انتزاع این مفاهیم‌اند؛ مثلاً مفهوم فرد یا شخص از خصوصیات فردیه انتزاع شده‌اند، بر همین اساس حکایت این مفاهیم از افراد، بلا مانع است.

محقق عراقی بر اساس این مقدمه می‌گوید: قسم سوم؛ یعنی وضع عام و موضوع له خاص امکان دارد.

ایشان می‌گوید مسئله وضع عام و موضوع له خاص از قبیل قسم دوم مفاهیم است؛ یعنی واضح در حال وضع، معنای عام و مفهوم کلی به نحو ثانی را تصور می‌کند که این قسم از مفهوم، صلاحیت حکایت از افراد را دارد و لفظ را برای افراد قرار می‌دهد لذا این قسم از اقسام وضع ممکن است و هیچ محذوری در پی نخواهد داشت؛ چون امکان تصور جزئیات و افراد به واسطه یک عنوان عام و کلی که منطبق بر افراد و مصادیقش باشد، وجود دارد و اینکه گفته می‌شود معرفت و تصور عام، همان معرفت و تصور افراد و مصادیقش است، به این اعتبار است. تصور عام، تصور افراد و مصادیقش به نحو تفصیلی نیست اما به نحو اجمالی امکان تصور افراد و جزئیات وجود دارد لکن از طریق یک عنوان اجمالی که اشاره به افراد خاصه دارد؛ مثل عنوان ما ینطبق علیه مفهوم الانسان؛ مثلاً واضح اگر بخواهد لفظ انسان را برای افراد و مصادیقش قرار دهد، معنای کلی را تصور می‌کند که ما ینطبق علیه الانسان است، این مفهومی که تصور کرده خود حیوان ناطق نیست بلکه ما ینطبق علیه الانسان یا فرد من الانسان است و این عنوان، یک مفهوم کلی است، این مفهوم و معنی به اعتبار اینکه از افراد، انتزاع شده مرآت و حاکی از افراد است؛ چون از قسم دوم مفاهیم است لذا واضح در ذهن خود مفهوم ما ینطبق علیه الانسان را تصویر می‌کند و لفظ را روی افراد و مصادیق آن قرار می‌دهد که ما ینطبق علیه الانسان مرآت افراد انسان؛ یعنی زید، عمرو، بکر و... می‌باشد و هیچ مشکلی ندارد که این مفهوم، مرآت برای این افراد و حاکی از آنها باشد؛ یعنی واضح ما ینطبق علیه الانسان را به عنوان یک معنای کلی تصور کرده و به واسطه آن، افراد را هم به نحو اجمالی تصور کرده است لذا مراد مرحوم آخوند از اینکه می‌گوید معرفت عام همان معرفت خاص است همین معنایی است که عرض شد. نتیجه این که وقتی مفهوم ما ینطبق علیه الانسان تصور شود در واقع همه افراد انسانی بوجه تصور شده‌اند لذا این مفهوم عام، مرآت برای افراد است و واضح آن را تصور می‌کند و لفظ را برای افراد آن وضع می‌کند.

مؤید آقای خوبی بر این پاسخ:

مرحوم آقای خوبی^۱ مؤیدی را اضافه کرده و می‌گوید: اساساً به همین دلیل که عرض شد؛ یعنی به دلیل اینکه مفهوم عام و کلی حکایت از افراد و مصادیق دارد در قضیه حقیقیه، حکم کردن بر افراد جایز است و الا اگر مفهوم عام و کلی هیچ حکایت و مرآتیتی نسبت به افراد و مصادیق نداشت اساساً قضیه حقیقیه متصور نبود در حالی که قطعاً ما می‌دانیم در قضایای حقیقیه، موضوع افرادند. اگر به خاطر داشته باشید ما سابقاً گفتیم طبق نظر مشهور، قضایای حقیقیه، قضایایی هستند که حکم در این قضایا بر روی افراد بار شده اعم از آنکه افراد محقق الوجود یا مقدر الوجود باشند بر خلاف قضایای خارجی که موضوع در این قضایا افراد محقق الوجود است و یا قضایای طبیعی که موضوع در این قضایا، افراد نیست و موضوع، طبیعت و ماهیت است. مثال قضایای حقیقیه هم عبارت از «لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً» می‌باشد که مراد از مستطیع، افراد حقیقی است چه در زمان نزول آیه موجود باشند یا مقدر باشند. اینجا افراد، موضوع قرار گرفته، اگر چیزی بخواهد موضوع قرار بگیرد در درجه اول باید در ذهن متکلم تصور شود، المستطیع یک عنوان عام است که برای افراد مستطیع وضع شده و مصادیق و افراد مستطیع، موضوع می‌باشد و شارع می‌خواهد یجب الحج را برای المستطیع، وضع کند که مفهوم المستطیع را به عنوان مرآت برای افراد لحاظ کرده و حکم وجوب حج را برای افراد قرار داده است. تصور افراد صرفاً از راه همین عنوان عام ممکن بوده و غیر از این راهی برای تصور افراد نیست، بنابراین اشکال وارد شده به مرحوم آخوند که عبارت بود از اینکه کلی نمی‌تواند وجه و مرآت برای افراد باشد، صحیح نیست؛ چون قطعاً مواردی از کلی وجود دارد که در آنها کلی، مرآت افراد است. البته مرحوم آقای خوبی به قضایای خارجی اشاره نکرده ولی در قضایای خارجی هم کیفیت حکم به همین نحو است که عرض شد.

اشکال اول به محقق عراقی:

بعضی از بزرگان می‌گویند: قسم دوم مفاهیم؛ یعنی مفاهیم انتزاع شده از افراد و خصوصیات مثل مفهوم فرد، شخص و ماینطبق علیه الانسان، در واقع مفاهیم عامه‌ای هستند که برخی از الفاظ برای دلالت بر آنها وضع شده‌اند و معلوم است که وضع الفاظ برای این نوع از مفاهیم در واقع همان وضع عام و موضوع‌له عام است؛ مثلاً ما ینطبق علیه الانسان یک مفهوم انتزاعی است که از خصوصیات فردیه افرادش انتزاع شده، حال اگر واضع در مقام وضع یکی از این مفاهیم کلی و عامه را تصور و لحاظ کند و لفظ را به ازاء همان معنی قرار دهد و مثلاً بگوید: وضعت هذا اللفظ برای فرد انسان، در این صورت موضوع‌له عام است؛ چون فرد من الانسان، یک عنوان عام و کلی است؛ چون فرض این است که لفظ برای خود این معنای کلی وضع شده نه افرادش و چیزی هم که معلوم کند این لفظ برای افراد و مصادیق وضع شده وجود ندارد.

ممکن است کسی بگوید خود مفهوم این صلاحیت را دارد؛ یعنی مفهوم فرد و امثال آن صلاحیت انطباق بر افراد و کاشفیت و مرآتیت نسبت به افراد را دارند که در پاسخ گفته می‌شود این هم کافی نیست؛ چون اگر صرف صلاحیت داشتن مفهوم،

۱. محاضرات الاصول، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.

برای مرآتیت و کاشفیت کافی باشد و به این اعتبار گفته شود وضع عام و موضوع‌له خاص است پس باید وضع همین الفاظی که گفته شد مثل فرد، شخص و امثال آن نیز از قبیل وضع عام و موضوع‌له خاص باشد؛ چون فرض این است که واضع یک معنای کلی را تصور کرده و معنای فرد صلاحیت دارد که بر افراد هم منطبق شود؛ یعنی ضمن اینکه یک معنای کلی است ولی صلاحیت انطباق بر مصادیق را هم دارد در حالی که قطعاً هیچ کس قائل به این مطلب نشده و این الفاظ نمی‌توانند مثال برای وضع عام و موضوع‌له خاص باشند.

نتیجه اینکه پاسخ محقق عراقی مشکل را حل نمی‌کند؛ چون ایشان می‌خواست از راه تقسیم‌بندی مفاهیم و اینکه بعضی از مفاهیم صلاحیت حکایت از افراد را دارند، بگوید واضع با استفاده از این مفاهیم در مقام وضع، لفظ را برای معنای متصور کلی که از این جنس است ولی نه برای خودش بلکه برای مصادیقی که این مفهوم حاکی از آن می‌باشد وضع کرده است ولی اشکال این سخن این است که در این مواردی که شما گفتید اگر واضع بخواهد خود این مفهوم را در نظر بگیرد، وضع عام و موضوع‌له عام می‌باشد نه وضع عام و موضوع‌له خاص که مورد بحث است و اگر بخواهد بگوید من این لفظ را برای مصادیقش قرار می‌دهم نمی‌تواند این حکایت را بکند و اگر نفس صلاحیت را در نظر بگیرد می‌گوییم اگر نفس صلاحیت کافی باشد لازمه‌اش این است که وضع الفاظی مثل فرد، شخص و امثال آن هم از قبیل وضع عام و موضوع‌له خاص باشد در حالی که وضع الفاظ مذکور قطعاً از قبیل وضع عام و موضوع‌له عام است.^۱

بحث جلسه آینده: صاحب منتقی‌الاصول بعد از اشکال بر محقق عراقی راه حل دیگری را برای حل این مشکل ارائه می‌دهند که انشاء الله راه حل ایشان را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. منتقی‌الاصول، ج ۱، ص ۷۹-۷۴.